

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۵۱۴-۵۳۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۱

(مقاله پژوهشی)

DOI:

۵۱۴

کردارهای گشتاسپ در منابع اساطیری ایران (اوستا، متون پهلوی و تاریخی و طومارهای نقالی)

روح الله جعفرزاده^۱، دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی^۲، دکتر فرزین غفوری^۳

چکیده

در داستان‌های اساطیری و حماسی ملی ایران، ساخت و ابداع بسیاری از نمودهای مدنی زندگی بشر به شاهان و بزرگان نسبت داده شده است. گشتاسپ کیانی، به عنوان پادشاهی که در تاریخ اساطیری ایران شخصیتی دوگانه دارد از این موضوع برکنار نمانده و برخی از جنبه‌های نوآوری بشری به وی منسوب شده است. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، با بررسی متون مختلف اعم از اوستا، متن‌های دینی پهلوی، شاهنامه، متن‌های تاریخی و طومارهای نقالی، نمونه‌هایی از نوآوری‌ها و آداب و رسوم زندگی انسان ایرانی که در روزگار گشتاسپ مجال ظهور یافته‌اند استخراج شده است. در متن اوستا و متون پهلوی، به ندرت نشانه‌ای از کردارهای مدنی گشتاسپ به دست می‌آید؛ مگر ساخت آتشکده‌ها که با توجه به ظهور زردشت در زمان گشتاسب، نسبت دادن این موضوع به گشتاسپ توجیه‌پذیر می‌نماید؛ اما در متن‌های تاریخی، کارهایی چون بنیاد گذاشتن رسم دیوان، آبادگری زمین و... به گشتاسپ نسبت داده شده که به نظر می‌رسد همگی برساخته دوران اسلامی بوده است. در نتیجه تحقیق خواهیم دید که احتمالاً مورخان و مؤلفان متون تاریخی دوره اسلامی، برای زدودن چهره اساطیری و ارائه تصویری تاریخی از گشتاسپ، برخی نوآوری‌های تاریخی بشر را به وی نسبت داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: کردارهای مدنی، متون پهلوی، متون تاریخی، شاهنامه، گشتاسپ.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

r.jafarzadeh136324@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

H_ardestani_r@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ghafouri.farzin@gmail.com



مقدمه

بر اساس پژوهش‌های انجام شده از سوی بسیاری از پژوهشگران حوزه اسطوره، حماسه و تاریخ، بخش بزرگی از روایات اساطیری و حماسی ایران تلفیقی از اسطوره و تاریخ است که در بازگویی تاریخ ایران باستان به در آمیخته است. از این منظر است که در تواریخ دوران اسلامی برای بسیاری از اشخاص و پدیده‌ها و رویدادهای اساطیری و حماسی ایران، تبارنامه‌ها، کردارها و رویدادهای تاریخی شده بسیاری تدوین شده است. در کتب تاریخی دوران اسلامی، بسیاری از روایات و رویدادها و شخصیت‌های اساطیری و حماسی با اشخاص و رخدادها و روایات تاریخی درآمیخته است. گشتاسپ کیانی، به‌عنوان پادشاهی که هم ریشه در اسطوره دارد و هم نمودهای تاریخی وی آشکار است در شمار شاهانی قرار گرفته که از او دو روایت متفاوت در متون دینی زرتشتی و کتب تاریخی و خاطره جمعی مردم بر جای مانده است. در تواریخ دوران اسلامی، کردارها و نوآوری‌هایی به او منسوب شده که برخی با جنبه تاریخی شخصیت او و برخی هم با بُعد اساطیری و حماسی وی پیوند دارد که در این میان از برخی از این کردارها و نوآوری‌ها به‌ندرت می‌توان نشان در اوستا و متن‌های پهلوی یافت. دلیل این دو دستگی چهره گشتاسپ در متون دینی زرتشتی با شخصیت وی در متون تاریخی و حافظه مردم روشن است؛ اما احتمالاً منشأ پیدایش برخی از این روایات، به دلیل دو بُعدی بودن شخصیت وی میان اسطوره و تاریخ است. همچنین می‌توان به کوشش برخی از مورخان برای زدودن چهره اسطوره‌ای وی اشاره کرد. یکی از معناهای اسطوره‌زدایی، حقیقی یا بهتر است بگوییم تاریخی جلوه دادن عناصر و پدیده‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای است. از محتوای برخی روایات نقل شده در متون تاریخی دوران اسلامی مانند تاریخ طبری و تجارب‌الامم و... این گونه به نظر می‌رسد که مورخان و مؤلفان این دسته از منابع، با نسبت دادن نوآوری‌ها و فعالیت‌های مدنی متعدد به گشتاسپ، به دنبال زدودن بُعد اساطیری شخصیت وی و تاریخی جلوه دادن او بوده‌اند. از سوی دیگر، چنین می‌نماید که محبوبیت این پادشاه کیانی نزد روحانیان زرتشتی، باعث شده است که برخی از روایاتی که او را به‌عنوان پدیدآورنده برخی ابزارها و بناها و رسوم معرفی می‌کند، ساختگی و محصول تخیلات عالمانه و جانبدارانه آنان بوده باشد که به روایات مورخان و نویسندگان دوره اسلامی هم راه یافته است. این نکته را بیفزاییم که در طومارهای نقالی، برخلاف متون تاریخی، فعالیت‌های مدنی و نوآوری‌های منسوب به گشتاسپ به ندرت

دیده می‌شود. از آنجایی که در این دسته از متون، بیشتر به جنبه داستانی روایات توجه شده، کردارها و نوآوری‌های گشتاسپ نسبت به متون تاریخی و پهلوی کمتر مورد نظر بوده است.

پیشینه تحقیق

بررسی جنبه‌های مختلف پادشاهی و پادشاهان در روایات ملی و پهلوانی ایران همواره یکی از مباحث مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ اما پرداختن به کردارها و کنش‌های شهریان، از جمله موضوعاتی است که کمتر مورد توجه محققان بوده است. خانم مهین مسرت در مقاله «سیمای گشتاسپ در روایات ملی و دینی ایران» (مسرت، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۸۱) به بررسی پیشینه داستان گشتاسپ از متون کهن تا شاهنامه پرداخته و هدف اصلی خود را بررسی تطبیقی این داستان از دوران کهن تا زمان فردوسی قرار داده است. رضا ستاری و همکاران در مقاله «گشتاسپ، هوتوس، کتابون از اوستا تا شاهنامه» (ستاری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۴۶) ضمن معرفی شخصیت گشتاسپ و همسرش، به بررسی دوگانگی‌های متون مختلف درباره این شخصیت از اوستا تا شاهنامه پرداخته است. اقدس فاتحی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی هفت شخصیت برجسته اسطوره» (۱۳۹۲: دانشگاه اصفهان) جایگاه هفت شخصیت مهم اسطوره‌ای از جمله گشتاسپ را در ادبیات ایران باستان، با تکیه بر شواهد و جملات و عباراتی از متن اوستا و برخی آثار فارسی میانه و ابیاتی از شاهنامه مقایسه کرده است. محمد شیروئی و فاطمه مدرسی در مقاله‌ای با عنوان «کردارهای شاهان در شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۷: ۷۹-۱۰۳) بسیاری از فعالیت‌های پادشاهان اساطیری و تاریخی ایران از جمله بار دادن، بازخواهی، جنگیدن و دین و شریعت را طبقه‌بندی کرده و به بحث درباره آن‌ها پرداخته‌اند. اشرف فرج‌زاده و همکارانش در مقاله «تفاوت میان دو روایت تاریخ بلعمی و ثعلبی در باب گشتاسپ» (فرج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۷-۱۰۸) نشان داده‌اند که چگونه ثعلبی روایتی ادبی از پادشاهی او به دست داده است؛ حال آن‌که بلعمی بیشتر نگاهی تاریخی و جزئی‌نگر به این شخصیت اسطوره‌ای داشته است. همچنین معصومه ناظرآستانه و رضا اشرف‌زاده در مقاله‌ای تحت عنوان «منش و کنش شهرداری در شاهنامه» (۱۳۹۹: ۷۷-۹۸) به بررسی برخی کردارهای شهریان از جمله داشتن فرّ و سلامت قوای جسمانی و روحانی پرداخته‌اند. تاکنون تحقیق مستقلی درباره کردارهای مدنی گشتاسپ در روایات ملی و پهلوانی ایران صورت نگرفته است؛ از این رو

می‌توان گفت پژوهش حاضر به عنوان نخستین تحقیق مستقل و مرتبط با فعالیت‌های مدنی و عمرانی شاهان شناخته می‌شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است و بر همین اساس در آن با استناد به مهم‌ترین متون اعم از اوستا، متن‌های پهلوی، متون تاریخی و طومارهای نقالی به بررسی کردارهای مدنی گشتاسپ، این کردارها توصیف و سپس تحلیل شده است؛ بنابراین، مسأله بنیادین در این پژوهش، بررسی اصالت کردارهای گشتاسپ و نحوه و میزان بازتاب آن در منابع اساطیری ایران است.

مبانی تحقیق

گشتاسپ

گشتاسپ، کی‌گشتاسپ، ویشتاسپ، کی‌ویشتاسپ (به معنی دارنده اسب آماده) نام یکی از پادشاهان سلسله کیانی در زمان زرتشت است. (ر.ک: بهار، ۱۳۹۶: ۱۹۶)

تاریخ، اسطوره و حماسه

تاریخ ایران باستان در متون تاریخی دوران اسلامی آمیخته‌ای از اسطوره و حماسه است که «در تدوین نهایی‌اش، که اینک به دست ما رسیده است، نمای ظاهری تألیفی از نوع تواریخ ایام و کارنامه شاهان دارد و طرح کلی آن در بازگویی تاریخ ایران باستان به شیوه‌ای پرداخته شده است که ضمن آن زمان اساطیری با تدبیری زیرکانه به زمان تاریخی پیوسته و آنچه اسطوره محض بوده، اینک به صورت بخشی از تاریخ و پاره‌ای از آن وانمود شده است.» (سرکاراتی، ۱۳۹۳: ۷۲) درباره تفاوت تاریخ و اسطوره بسیار سخن گفته شده است. سرکاراتی در ادامه بحث خود در این باره می‌گوید: «تاریخ که پرداختن تعریفی ساده برای آن مشکل است، به یک اعتبار، گزارش راستین حوادث ایام و بازشناسی اسباب واقعی این حوادث و توجیه آن‌ها بسان ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر در چارچوب کلی قانون علیّت است» (همان: ۷۲)؛ در حالی که در اسطوره توجیه عقلی و منطقی رویدادها و اشخاص کاری بیهوده و غیر عقلانی است. متون تاریخی ایران که شامل برخی کتب پهلوی و بسیاری منابع دوران اسلامی است آیین‌های از حوادث و رخداد‌های گذشته است که در برخی از آنان و به‌ویژه منابع تاریخی دوران اسلامی

آمیختگی رویدادهای اساطیری با حوادث تاریخی و همچنین همسانی برخی شخصیت‌ها و کردارهای مربوط به اساطیر ایران و سایر اقوام به‌ویژه قوم سام در آن مشهود است.

بحث

بنیان نهادن آتشکده

آتش در اوستا «آتر» (atar)، «آثر» (athr) و در فارسی باستان به صورت atar آمده است. بنا بر باورهای دینی ایرانی، آتش، در هفتمین مرحله از آفرینش و پس از آفرینش آسمان، آب، زمین، گیاه، گوسپند، و مرد پرهیزگار، آفریده شده است. ایرانیان باستان بر این عقیده بوده‌اند که تخمه و اصل هر چیزی از آب است و در این میان، تنها آدمیان و گوسپندان هستند که اصل و تخمه‌شان از آتش است.

آتشکده «در آیین زردشتی، جایی است که در آن آتش مقدس را نگهداری می‌کنند. شکل بنای آتشکده‌ها در همه جا یکسان بوده است به این معنا که آتشدان در وسط معبد قرار می‌گرفته و پیوسته آتش مقدس در آن می‌سوخته است. معمولاً هر آتشکده هشت درگاه و چند اتاق هشت گوشه داشته است. به تدریج در شریعت زرتشت مقرر شد که آفتاب بر آتش نتابد. بنابراین، اتاقی مطلقاً تاریک در وسط بنا می‌ساختند که آتشدان در آن قرار داشت.» (دایره‌المعارف فارسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۹۸) این مکان مقدس با نام‌های دیگری همچون «آتشگاه» و «درِ مهر» نیز شناخته می‌شد که در گذر زمان همان نام نخستین یعنی «آتشکده» عمومیت بیشتری یافت و نزد زرتشتیان و پیروان سایر ادیان، همین نام ماندگار شد. «آتشکده‌ها بنا بر اهمیت نوع آتشی که در آن است به سه دسته تقسیم می‌شوند: آتش بهرام، آذران و دادگاه.» (همان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۹۸) در متن اوستا و متون پهلوی به ندرت نشانی از کردارهای مدنی منسوب به گشتاسپ دیده می‌شود. در اوستا هیچ نشانی از روایتی که بنیان آتشکده‌ای را به گشتاسپ نسبت دهد دیده نمی‌شود و علت آن نیز احتمالاً تمرکز این متن به بیان روایت‌گونه پذیرش آیین زرتشت از سوی گشتاسپ و سایر مسائل مربوط به ظهور و گسترش آیین زرتشت بوده است. در میان متون پهلوی تنها متن بندهش است که مطالبی در ساخت آتشکده روایت شده است. «گشتاسپ این آتش را به کوه ریوند که آن را یشتئ گشتاسپان خوانند، به دادگاه نشانید.» (بندهش، ۱۳۷۵: ۹۱) همچنین «در پادشاهی گشتاسپ‌شاه، چنان‌که از دین برمی‌آید، آتش فرننگ از خوارزم به روشن‌کوه به سرزمین کاریان نشانده شد.» (همان)

درباره بنیان نهادن آتشکده از سوی گشتاسپ، در متون تاریخی روایات متعددی نقل شده است. طبری می‌گوید: «گویند وی شهر فسا را در فارس بنیاد کرد و در هند و بلاد دیگر آتشکده‌ها ساخت و هیربدان بر آن گماشت.» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۷۷) ابن مسکویه نیز به این موضوع اشاره مختصری داشته است. «وی در هند آتشکده‌هایی بساخت.» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۳) مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: «زرادشت به به یستاسف شاه فرموده بود آتشی را که جم شاه احترام می‌کرده بود پیدا کند و چون جستجو کردند آن را به شهر خوارزم یافتند و یستاسف آن را به شهر داربجرد فارس آورد و اطراف آتشکده را ولایتی کرد.» (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۰۴) حمزه اصفهانی نیز ساخت آتشکده‌ای را در روستایی در اصفهان به گشتاسپ نسبت می‌دهد: «گشتاسپ در قریه ممنور از روستای انارباد واقع در ولایت اصفهان آتشکده‌ای ساخت و آبادی‌هایی از روستا بر آنجا وقف کرد.» (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷). مقدسی نیز می‌گوید: «او آتشکده بنیان نهاد و هیربدان بر آن گماشت.» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۶) ثعالبی نیز ساخت آتشکده‌هایی را در هند و بلخ به گشتاسپ نسبت می‌دهد. «در شهرهای هند آتشکده‌ها به پا داشت و بر آن‌ها هیربدان گماشت.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) «در بلخ آتشکده‌ای بنیان نهاد که آذرنوش نام یافت.» (همان: ۱۷۹) فردوسی نیز در شاهنامه از بنیان آتشکده‌هایی به دست گشتاسپ خبر می‌دهد:

پس آزاده گشتاسپ بر شد به گاه	فرستاد هر سو به کشور سپاه
پراگندش اندر جهان موبدان	نهاد از بر آذران گنبدان
نخست آذر مهر برزین نهاد	به کشر نگر تا چه آیین نهاد
یکی سرو آزاده بود از بهشت	به پیش در آذر اندر بکشت
نبشتش بر آن زادسرو سهی	که پذیرفت گشتاسپ دین بهی
گوا کرد مر سرو آزاد را	چنین گستراند خرد داد را

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۸۱-۸۲)

مؤلف مجمل‌التواریخ نیز می‌گوید: «به روستای اناباذ دیهی کردند نمپور و آتشگاهی بلند بر آورد و بر آنجا وقف‌ها کرد.» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۵۲) ابن بلخی نیز بدون نام بردن از آتشکده‌های معروف آذربرزین‌مهر، آذر فرنیغ و آذرگشسب به مکان ساخت آن‌ها اشاره می‌کند و بنیان این سه آتشکده معروف را به گشتاسپ نسبت می‌دهد: «اول آتشکده که

ساخت به بلخ بود و دوم آتشکده به آذربایجان و جیس و سوم به اصطخر پارس، پس در آن تاریخ فرمود تا همه جای‌ها آتشگاه‌ها ساختند و دین گبرکی قبول کرد.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۵۰) ابن اثیر نیز می‌گوید: «پادشاه از او پیروی کرد و فرمانبر آیین وی گشت و آتشکده‌ها در سراسر کشور بساخت.» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۳۰۰)

در روایت نخست بندهش نخستین آتشی که گشتاسپ روشن می‌کند بر فراز کوه ریوند است. در بند ششم زامیادیشث این کوه با نام «رئونت» در میان کوه‌هایی است که پس از کوه هرئیتی (البرز) از زمین برخاسته و اهورامزدا، آنان را بهره پیشوایان و ارتشیان و برزیگران نموده است. این همان کوهی است که آتش آذرفرنبغ بر فراز آن روشن شده و در شمار کوه‌های مقدس است. نام امروزی این کوه «بینالود» است و در نیشابور قرار دارد. رئونت یا ریوند «در زبان اوستایی شکوهمند، تابان و بخشنده‌ی دارایی معنی می‌دهد و در مواضعی از اوستا چون صفت برای اشخاص، ایزدان و اهوره‌مزدا به کار رفته است.» (همان، ۱۳۸۳، ج ۱۳: ۶۶۱) اشارات اساطیری در متون پهلوی و اوستا مؤید اهمیت این کوه است. از روایت دوم بندهش اینگونه برمی‌آید که از آتش آتشکده‌ی خوارزم برای روشن کردن آتشکده‌ی کاریان استفاده شده است چرا که پیشینه‌ی مقدس این آتش و منسوب بودن آن به جمشید سبب می‌شد که این آتش نزد زرتشتیان اهمیت ویژه‌ای یافته باشد. کاریان نام روستایی است از توابع شهرستان جویم در استان فارس بقایای آتشکده‌ی آذرفرنبغ در این روستا قرار دارد و روشن است که آتش برگرفته از آتشکده‌ی خوارزم در این آتشکده برای مدت زمانی طولانی روشن بوده است.

در متون تاریخی به جز دو مورد نشانی از ساخت آتشکده‌ای مشخص وجود ندارد. در بسیاری از روایات این دسته از متون مورخان ساخت آتشکده‌هایی را در برخی از نواحی مانند هند و اصفهان به گشتاسپ نسبت می‌دهند اما هیچکدام از این آتشکده‌ها نام ویژه‌ای ندارند. در روایت دوم ثعالبی از آتشکده‌ای به نام آذرنوش سخن رفته است. گشتاسپ این آتشکده را در شهر بلخ ساخته بود که پدرش لهراسپ پس از کناره‌گیری از سلطنت و پذیرش آیین بهی در آن به عبادت مشغول بود. فردوسی در شاهنامه پس از کشته شدن لهراسپ از این آتشکده نام برده است:

شهنشاه لهراسپ در شهر بلخ بکشتند و شد روز ما تار و تلخ
و از آنجا به نوش آذر اندر شدند رد و هیربدا را همه سر زدند

(فردوسی ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۸۴)

در روایت ابن بلخی بنای سه آتشکده به گشتاسپ منسوب است. شهرهایی که این سه آتشکده در آن‌ها ساخته شده محل بنای همان سه آتشکده معروف آذر برزین مهر، آذر فرنبغ و آذر گشنسپ است. روشن است که ابن بلخی در ذکر روایت خود از نام این آتشکده‌ها مطلع بوده و احتمالاً به دلیل شهرت آن‌ها از ذکر نامشان چشم پوشیده است. در سایر روایات بنای آتشکده‌هایی به گشتاسپ منسوب است که به صورت عام در برخی از نواحی و ممالک ساخته شده و احتمالاً مورخان تنها به دلیل پذیرش آیین بهی از جانب گشتاسپ و تلاش برای رواج آن به نقل این روایات پرداخته‌اند چرا که از این روایات در متون پهلوی نشانی دیده نمی‌شود. به واسطه پذیرش آیین زرتشت از جانب گشتاسپ و موقعیت جغرافیایی شهر بلخ که در ناحیه شرقی ایران قرار داشته است این‌گونه به نظر می‌رسد که ذکر غالب روایاتی که در آن‌ها به ساخت آتشکده از جانب گشتاسپ در این نواحی اشاره داشته‌اند همین موضوع موقعیت جغرافیایی مورد توجه بوده است.

رسم دیوان

تشکیلات اداری دربار پادشاهان در شمار مهم‌ترین بخش‌های سلطنتی حکومت‌ها در گذشته بوده است. پیشنهاد شکل‌گیری و نامگذاری این تشکیلات به درستی روشن نیست و همین موضوع سبب شکل‌گیری برخی روایات در متون تاریخی دوران اسلامی و منسوب شدن تأسیس و اداره کردن این مناصب و دیوان‌ها به پادشاهان مختلفی گردیده است. گشتاسپ کیانی، به عنوان پادشاهی که وارث بسیاری از آداب و رسوم پیشینیان خود بوده در شمار شاهانی است که برخی نوآوری‌ها از جمله بعضی رسوم دیوانی به او منسوب است. این کردار هیچ نشانی در متون پهلوی ندارد چرا که در این دسته از منابع روایات جنبه اساطیری خود را حفظ کرده‌اند. تنها در برخی از متون تاریخی دوران اسلامی روایاتی در این باره ارائه شده که احتمالاً بر ساخته همین دوران باشد. رسم و دیوان دیری در حکومت‌های دوران اسلامی با نام دیوان رسالت یا دیوان رسائل شناخته می‌شد و وظیفه انجام مکاتبات اداری میان بخش‌های مختلف حکومت و همچنین کشورهای همسایه را بر عهده داشت. درباره دیوان رسالت گفته‌اند دیوانی بوده که «مکاتبات دولتی در آنجا صورت می‌گرفته، به اختلاف، دیوان رسالت، دیوان رسائل، دیوان انشا، دیوان طغرا... نامیده شده است.» (همان، ۱۶۰) رسم دیوان و کارهای دیوانی

از دیگر کردارهایی است که به گشتاسپ منسوب شده است. این موضوع در متون پهلوی و اوستا نشانی ندارد و در متون تاریخی نیز برخی از مورخان به آن اشاراتی داشته‌اند. ابن مسکویه در دو روایت در این باره می‌گوید: «وی نخستین کی است که دیوان‌ها پدید آورد.» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۹) همچنین «وی نخستین کس است که دیوان‌های دبیران به‌ویژه دیوان-نامه‌ها را گسترش داد.» (همان، ۸۲) ثعالبی نیز به دیوان مال و خراج اشاراتی دارد: «به یاری فره ایزدی کارها را به آیین برد و مال‌ها و خراج را به وصول آورد.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) ابن بلخی در گفتاری طولانی‌تر با جزئیاتی بیشتر از ترتیب کارهای دیوانی به دست گشتاسپ سخن می‌گوید: «ترتیب و قاعده دیوان‌ها او نهاد بر شکلی کی پیش از آن نبوده بود، اولاً آیین آورد کی مرجع همه کارها با وزیر باشد از دخل و خرج و حل و عقد و وزیر را بزرگ‌فرمای خواندندی و وزیر را نابیی معتمد بودی کی بهر سخنی و مهمی او را نزدیک ملک فرستادی... و دو دیوان دیگر نهاده‌اند یکی دیوان خراج و دیگر دیوان نفقات.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۹)

در تجارب الامم گسترش رسم دیوان دبیران به او منسوب شده است. از فحوای روایت روشن است که پیش از گشتاسپ رسم دبیری وجود داشته و او تنها به گسترش و ترتیب و قاعده نهادن برای آن همت گماشته است. با توجه به سابقه نامه‌نگاری‌هایی که پادشاهان پیش از گشتاسپ داشته‌اند و نمونه‌های آن بسیار است اینگونه به نظر می‌رسد که گشتاسپ نقشی در پدید آوردن این رسم نداشته و تنها با وضع قوانین و آداب و رسومی به گسترش آن پرداخته است. از آن جایی که روایت ابن مسکویه در منابع دیگر نشانی ندارد به نظر می‌رسد احتمالاً این روایت ساختگی بوده است. در دو روایت ثعالبی و ابن بلخی سخن از دیوان خراج به میان آمده است. دیوان خراج یا مالیات همان است که در دوران اسلامی به دیوان استیفا شهرت یافته است. «استیفا در لغت به معنی تمام گرفتن و طلب تمام کردن است... و در اصطلاح دیوانی عبارت از شغل و عمل مستوفی است و کار مستوفی رسیدگی به امور مالی و تنظیم دفترهای مربوط به آن و ایضا دخل و خرج یک ولایت یا همه مملکت بوده است. متصدی شغل استیفا مستوفی و دیوان مربوط به آن دیوان استیفا نامیده می‌شده، دیوان استیفا یعنی تشکیلاتی که متصدی امور مالی کشور و مأمور جمع‌آوری خراج بوده، بعد از دیوان وزارت بزرگترین و مهم‌ترین دیوان‌ها به شمار می‌رفته است.» (همان، ۵۶) کلونز درباره وظایف این دیوان می‌گوید: «از دیگر وظایف این دیوان واگذاری زمین‌های خاص سلطان به نام اقطاع بود که به سپهسالاران

و سپاهیان اجاره داده می‌شد. منسوب بودن تأسیس دیوان خراج به گشتاسپ تنها در همین دو روایت ثعالبی و ابن بلخی دیده می‌شود و این احتمال وجود دارد که ابن بلخی در تدوین تاریخ خود به تاریخ ثعالبی نظر داشته است و در متون متقدم از جمله تاریخ طبری و متون پهلوی هیچ نشانی ندارد و می‌توان گفت احتمالا این روایات نیز در شمار روایات ساختگی قرار دارد. با بررسی متون مختلف به ویژه متون تاریخی، گشتاسپ با پادشاهان «تبع» در یمن معاصر بوده است اما هیچ نشانی از آمیختگی ویژگی‌ها و کردارهای این دو شخصیت دیده نمی‌شود. همچنین با بررسی سایر متون از جمله شاهنامه و متون تاریخی کمترین اشاره‌ای به موضوع اخذ مالیات از جانب گشتاسپ به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد که ثعالبی و ابن بلخی در تدوین تاریخ خود از منابعی استفاده کرده‌اند که مورد توجه سایر مورخان نبوده و یا از میان رفته‌اند.

آباد کردن زمین

آن‌گونه که از گاتاها، سروده‌های زرتشت پیداست رسالت این پیامبر تنها هدایت مردم به راستی و پرستش اهورامزدا نبوده است. تلاش زرتشت در میان مردمانی که گروهی به یکجانشینی روی آورده بودند و گروهی نیز به روش سلف خود یعنی کوچ‌نشینی اشتغال داشتند در مواردی به دعوت همان گروه کوچ‌نشین برای دست برداشتن از روش زندگی خود و روی آوردن به یکجانشینی و پرداختن به کشاورزی و پرورش حیوانات سودمند و دست کشیدن از قربانی کردن گاو معطوف بوده است. «از دیدگاه اندیشه‌ی اسطوره‌ای، همه کارکردهای بشری از پیشینه‌ی ازلی و سرشتی تقلیدی برخوردارند. بنابراین اعمال دنیوی و آیین‌های دینی بشری زمانی ارزش می‌یابند که از کهن‌الگوهای وضع شده توسط ایزدان یا پهلوانان پیروی کنند.» (قریشی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۷۸) بنابراین ساختن شهرها و روستاها، انتقال آب یا احداث رودها، ساخت باغ‌ها و بوستان‌ها و مواردی از این دست در این شمار قرار می‌گیرد. موضوع آباد کردن زمین که به گشتاسپ نسبت داده شده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هرچند به سایر پادشاهان پیش و پس از وی نیز از این‌گونه موارد نسبت داده شده اما گشتاسپ به دلیل پذیرش آیین بهی و تاکید زردشت در اوستا به موضوع آبادانی و کشاورزی، بیش از سایر پادشاهان مورد توجه بوده است. در نوآوری‌های منسوب به گشتاسپ در متون مختلف، تنها به ساخت شهرها و روستاها اشاره شده است و نشانی از سایر زمینه‌های آباد کردن زمین به چشم نمی‌خورد. در متون اوستایی و پهلوی اشارات به این موضوع بسیار اندک است. تنها در رساله‌ی شهرستان‌های

ایران‌شهر به ساخت و بنای برخی از شهرها به دست شاهان سخن رفته است که در این میان به نام گشتاسپ برمی‌خوریم. در این رساله در این باره آمده است که: «سغد را هفت آشیان است، و هفت آشیان آن این است که هفت خدای در آن بود. یکی از آن جمشید، یکی از آن ضحاک، یکی از آن فریدون، یکی از آن منوچهر، یکی از آن کاووس، یکی از آن لهراسپ، یکی از آن گشتاسپ.» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۶۴) در سایر متون اوستایی و پهلوی نشانی از این موضوع دیده نمی‌شود. برخلاف این دسته از منابع در متون تاریخی درباره موضوع آباد کردن زمین به دست گشتاسپ اشارات به مراتب بیشتر و کامل‌تر است. طبری در این باره می‌گوید: «فرمان داد که بیت المقدس را آباد کند و مسجد آن را بسازد.» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۵۵) همچنین درباره بنای شهر فسا می‌گوید: «وی شهر فسا را در فارس بنیاد کرد.» (همان، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۵۵) ابن مسکویه نیز اشاره کوتاهی به این موضوع دارد: «برای خود سپاه برگزید و زمین را آباد کرد.» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۹) اصفهانی نیز به پیروی از طبری بنیان شهر فسا را به گشتاسپ نسبت می‌دهد: «گشتاسپ در ولایت دارابجرد از بلاد فارس شهری سه سو ساخت و آن را «رام و شناسقان» (رام وشتاسپان) نامید و همان شهر فسا است.» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷) ثعالبی نیز بر قول طبری و اصفهانی رفته و بنای شهر فسا را به گشتاسپ منسوب می‌داند: «گشتاسپ به آبادانی شهرها پرداخت. در فارس شهر فسا را بنا نهاد.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) گردیزی در تاریخ خود روایت رساله شهرستان‌های ایران را نقل کرده است و روشن است که این منبع دسترسی داشته است. «و به سغد ایوانی بنا کرد و سغد را هفت آشیان خوانند، که هفت ملک آنجا بنا کردند: یکی جم و دیگر بیوراسپ، و سه دیگر افریدون و چهارم منوچهر و پنجم کاوس و ششم لهراسپ و هفتم گشتاسپ.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰) مؤلف مجمل‌التواریخ نیز می‌گوید: «و از عمارت‌ها شهرستانی بنا کرد سه سو و رامشاسان نام نهاد و اکنون بسا خوانند.» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۵۲) ابن بلخی از ساخت شهری به نام بیضا در فارس سخن می‌گوید که احتمالاً همان فسا باشد. «از آثار وی آنست کی شهر بیضا از پارس او کرد.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۸) ابن اثیر نیز ساخت شهر فسا را به گشتاسپ نسبت می‌دهد. «در فارس شهر فسا را پایه گذاشت.» (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۱۳) در طومار نقالی شاهنامه نقالان نیز به آبادانی زمین از جانب گشتاسپ اشاراتی دیده می‌شود. «گشتاسپ به پیروی از اعمال پدر ده‌ها شهر و قصبه بنا نموده، مملکت را از هر حیث چون بهشت برین آباد کرد.» (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶، ج ۵: ۳۴۹۹)

یکی دیگر از نوآوری‌هایی که در میان بسیاری از شاهان اقدامی یکسان و مشترک به شمار می‌رود و تاریخ‌نویسان و شمار محدودی از مؤلفان متون پهلوی به آن اشاراتی دارند موضوع آبادانی و عمران زمین و شهرسازی است. آبادانی زمین مفهوم وسیعی دارد که دربرگیرنده موارد بسیاری است. بنیان نهادن پایه و اساس شهرها، احداث و گسترش باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی، ایجاد و رواج بازارها و رونق تجاری و... را می‌توان در این شمار قرار داد. این ویژگی تنها به پادشاهان نیک‌کردار و نیک‌نام شاهنامه اختصاص ندارد و حتی پادشاهی اهریمنی و زیانکار همچون ضحاک نیز به آبادانی زمین و ساختن شهرها و رونق بازارها پرداخته است. نویسنده مسالک و ممالک، ضحاک را بنیانگذار و آباد کننده شهرهایی همانند بابل و صور و دمشق دانسته است. (ر.ک: اصطخری، ۱۳۴۷: ۸۶-۸۷) همچنین ساختن شهر مدائن در عراق امروزی به وی منسوب است. (ر.ک: ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰) از این رو طبیعی است که در متون مختلف به‌ویژه تواریخ دوران اسلامی، عمران و آبادانی زمین و ساختن شهرها، یکی از فعالیت‌ها و نوآوری‌های گشتاسپ دانسته شود. در میان متون پهلوی تنها در شهرستان‌های ایران‌شهر است که در آن اشاره‌ای به آبادانی و ساختن مکانی منسوب به گشتاسپ دیده می‌شود. در این روایت به بنیان نهادن یکی از هفت آشیان سغد توسط گشتاسپ اشاره شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت با بررسی متون پهلوی به ندرت روایتی دیده می‌شود که در آن، انجام فعالیت‌های مدنی و نوآورانه و یا ساختن شهر و روستایی به گشتاسپ نسبت داده شده باشد. در متون تاریخی اشارات بیشتری به این موضوع و موارد مربوط به آن دیده می‌شود. در برخی از متون به روایاتی برمیخوریم که در آن‌ها در بسیاری از موارد از واژه‌ی آبادانی در معنای عمومی به‌عنوان یکی از فعالیت‌ها و نوآوری‌های مدنی گشتاسپ سخن رفته است. در روایت ابن‌مسکویه (ر.ک: ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۹) و شاهنامهٔ نقالان (ر.ک: شاهنامهٔ نقالان، ۱۳۹۶، ج ۵: ۳۴۹۹) آبادانی در معنای عام و کلی آن به کار رفته است. به‌طور کلی و در زبان عامیانه هر جا سخن از آبادانی بوده بیشتر هدف بیان کردن و نمایش دادن مظاهر طبیعی در کنار مظاهر انسانی بوده است. یکی از این مظاهر طبیعی که وابسته به طبیعت بوده کشاورزی است که نمی‌توان اهمیت آن را در عمران و پیشرفت روستاها و شهرها در گذشته کتمان کرد.

شهرسازی

ساختن شهرهای جدید در تاریخ ایران یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که بسیاری از

پادشاهان و بزرگان به آن توجه داشته‌اند. در متون مختلف به‌ویژه متون تاریخی دوران اسلامی روایات متعددی نقل شده که در آن‌ها بنیاد نهادن و توسعه و بازسازی شهرها به دست شاهان صورت گرفته است. بنیان نهادن مکان‌ها و شهرها به دست شاهان و شخصیت‌های اساطیری و حماسی تاریخ ایران، محدود به ساختن یا نوسازی و بازسازی شهرها نمی‌شود و در کنار این موارد ساختن روستاها، قریه‌ها، قلعه‌ها و باروها نیز به این شخصیت‌ها نسبت داده شده است. یکی از این موارد «کنگدژ» است بنیان آن به فریدون منسوب است. (ر.ک: مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۶۰) همچنین بنای روستای رامتین در سواد بخارا به افراسیاب نسبت داده شده است. (ر.ک: نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۳) مؤلف بندهش بنای یکی از هفت آشیان سغد را به گشتاسپ منسوب دانسته این روایت تنها در همین منبع ذکر شده و احتمالاً افزوده موبدان و روحانیان زرتشتی برای ارج نهادن به مقام و منصب گشتاسپ در پذیرش آیین بهی باشد. گردیزی در زین الاخبار همین روایت را با اختلاف اندکی ذکر کرده و احتمالاً به بندهش یا منبع واسطه‌ای دسترسی داشته است. در روایت دوم طبری بنای شهر فسا در فارس به گشتاسپ منسوب است. در رساله شهرستان‌های ایران که مهم‌ترین اثر بازمانده به زبان پهلوی درباره شهرها و سازندگان آن‌هاست نشانی از این روایت دیده نمی‌شود. روشن نیست منبع طبری در ذکر این روایت کدام یک از متون بوده است. مؤلفان متون تاریخی پس از طبری نیز همین روایت را در تاریخ خود ذکر کرده‌اند. از آنجایی که منبع بسیاری از این دسته از متون تاریخ طبری بوده احتمالاً نقل این روایت به صورت مستقیم از همین تاریخ صورت گرفته است. اصفهانی و ثعالبی نیز بنای شهر فسا را به گشتاسپ نسبت داده‌اند. مؤلف مجمل التواریخ نیز همین نظر را دارد اما نام نخستین این شهر را رامشاسان می‌داند و در ادامه آن را بسا ذکر کرده که احتمالاً در نتیجه تصحیف نسخه‌نویسان و نبود حرف «پ» در زبان عربی به صورت بسا و بعدها به شکل فسا ضبط شده است. روشن است که رامشاسان و رام وشتاسپان همان رام‌گشتاسپ است و با توجه به معنای جزء نخست آن، می‌توان آن را به صورت «جایی که گشتاسپ آرام گرفت و یا جایی که گشتاسپ به آن آرامش داد» معنا کرد. ابن بلخی این شهر را بیضا دانسته که روشن نیست دلیل این نامگذاری چه بوده است. در میان مورخان متأخر حمدالله مستوفی در کتاب نزهةالقلوب در مورد شهر فسا می‌گوید: «در اول پسا بن طهمورث دیوبند ساخته بود، خراب شد. گشتاسب بن لهراسب کیانی تجدید عمارتش کرد و نبیره‌اش بن اسفندیار به اتمام رسانید.» (مستوفی، ۱۳۸۹:

(۲۴۸) چنین به نظر می‌رسد که مستوفی تنها بازسازی شهر فسا را به گشتاسپ منسوب می‌داند و به بنیانگذاری این شهر به دست او اعتقادی ندارد. البته مورخان پیش از او نیز در برخی موارد به این موضوع اشاره کرده‌اند اما اینگونه به نظر می‌رسد که با توجه به متون تاریخی متقدم بنیان این شهر به دست گشتاسپ صورت گرفته باشد. سایر روایات به صورت عام وی را بنیانگذار و آبادگر برخی سرزمین‌ها و روستاها می‌دانند.

سرو کاشمر

سرو کاشمر نام درختی است که در روزگار گشتاسپ و به فرمان وی در کاشمر کاشته شد. خواجه ابومنصور ثعالبی در کتاب ثمار القلوب می‌گوید: «این دو درخت سرو کاشمر و سرو فریومد گشتاسب ملک فرمود تا بکاشتند.» (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۲۷۷) فردوسی نیز به ماجرای سرو کاشمر اشاراتی دارد:

یکی سرو آزاده بود از بهشت به پیش در آذر اندر بکشت
نبشتش بر آن زادسرو سهی که پذیرفت گشتاسپ دین بهی
گوا کرد مر سرو آزاد را چنین گستراند خرد داد را
(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۸۱-۸۲)

سرو کاشمر، درختی است که ریشه در اسطوره و تاریخ دارد. بنابر روایات، مردم برای برآورده شدن خواسته‌های خود به این درخت روی می‌آوردند. «در سنت مزدیسنان هست که زرتشت دو شاخه از بهشت آورد و با دست خویش یکی را در قریه کاشمر (کاشمر) و دیگری را در دیه فریومد (فارمد، فرومد) کاشت... در شاهنامه می‌خوانیم که این درخت بر در آتشکده (شاید آذر برزین مهر مراد باشد) کاشته شد و گشتاسپ گرداگرد این سرو تالار عظیمی برپا کرد... سرو کاشمر تا سالیان دراز بر جای بود، تا اینکه - بنابر اصح روایات - در سال ۲۴۷ هجری در مجلس متوکل عباسی از آن سخن به میان آمد. خواست که آن را ببیند. به طاهر بن عبدالله، عامل خویش در خراسان، فرمان داد که آن را قطع کند و بر اشتران به پیش او بفرستد.» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۴۸) آنچه روشن است این درخت به دست زرتشت کاشته شده اما در برخی روایات مانند تاریخ نزهه القلوب، حمدالله مستوفی معتقد است که این درخت را جاماسپ کاشته است. (ر.ک: مستوفی ۱۳۸۹: ۱۴۳)

نتیجه‌گیری

با بررسی روایات مختلف دربارهٔ شخصیت‌های اساطیری و حماسی درمی‌یابیم که برخی از جنبه‌های پیرامون زندگی و شخصیت آن‌ها حاصل آمیختگی با روایات دیگر شخصیت‌ها یا اساطیر سایر ملل و همچنین ساختگی بودن آن‌ها از سوی برخی مورخان یا روحانیان و عامهٔ مردم است که در نتیجهٔ محبوبیت یا عدم محبوبیت آنان پدید آمده است. نسبت دادن بسیاری از نمودهای مدنی زندگی بشری به اشخاص و کسان اساطیری و تاریخی خود گویای همین موضوع است. تفاوت کردارها در متون مختلف می‌تواند دلایلی مختلفی داشته باشد که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم. با توجه به از بین رفتن اوستا در جریان حملهٔ اسکندر و گردآوری آن در دوره‌های بعد و احتمال فراموشی و تغییر و تصرف در متن، احتمالاً بخش‌هایی از این کتاب مقدس دچار دگردیسی و نقصان شده که بعدها به متون تاریخی انتقال یافته است. از سوی دیگر منابعی که در اختیار مورخان قرار داشته با هم تفاوت‌هایی داشته است. همچنین برخی مورخان و مؤلفان منابعی را در اختیار داشته‌اند که در دسترس سایر تاریخ‌نویسان نبوده است. با گذر زمان و گسترش سنت نقلی به‌ویژه در دورهٔ صفویه، طومارهای نقلی رواج پیدا کرد؛ اما در این متون برخلاف متون تاریخی کمتر نشانه‌ای از کردارهای مدنی شاهان از جمله گشتاسپ روایت شده است و علت آن نیز احتمالاً جنبهٔ صرفاً روایی داستان‌ها برای مخاطبانی بود که عموماً مردم عادی روزگار بودند. گشتاسپ به نوعی آخرین پادشاه مقتدر کیانی است که با توجه به ظهور زردشت در روزگار او برخی کردارهای مدنی به او منسوب است که مهم‌ترین آن‌ها ساخت آتشکده‌هایی است که به واسطهٔ پذیرش آیین زردشت بنیان نهاده شده‌اند. در متون پهلوی و تاریخی این موضوع با اختلافاتی جزئی پذیرفته شده و وجه مشترک کردارهای مدنی گشتاسپ در این دسته از منابع است. همچنین بنیان برخی شهرها از جمله شهر فسا و وضع رسم دیوان به گشتاسپ منسوب است که احتمالاً نتیجهٔ تخیلات عالمانهٔ موبدان و برخی مورخان در دوره‌های بعد به ویژه دوران اسلامی به منظور تاریخی جلوه دادن شخصیت گشتاسپ بوده است.

منابع

کتاب‌ها

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). *فرهنگ، زبان، اسطوره*، تهران: معین.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۳). *الکامل فی تاریخ*، ترجمه سیدمحمد حسین روحانی، تهران: اساطیر.

ابن بلخی. (۱۳۸۵). *فارسنامه*، به اهتمام گای لیسترانج و آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۵۲۹

ابن مسکویه. (۱۳۶۹). *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد ۱، تهران: سروش.
اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۴۷). *مسالك و ممالك*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

انوری، حسن. (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: طهوری.
اوستا. (۱۳۸۵). به کوشش جلیل دوستخواه، جلد ۱ و ۲، تهران: مروارید.
بندهش. (۱۳۷۵). ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
بهار، مهرداد. (۱۳۹۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
ثعالبی، ابومنصور. (۱۳۶۸). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائی، تهران: نقره.

ثعالبی، ابومنصور. (۱۳۷۶). *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۴۶). *سنی ملوک الارض و الانبیا*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

دایرة المعارف فارسی. (۱۳۸۱). به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
دایرة المعارف فارسی. (۱۳۸۳). به همت کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۱، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، احمد تفصیلی.

سرکاراتی، بهمن. (۱۳۹۳). *سایه‌های شکار شده*، تهران: طهوری.
شاهنامه نقالان (طومار مرشد عباس زریری اصفهانی). (۱۳۹۶). ویرایش جلیل دوستخواه، جلد ۱ و ۲، تهران: ققنوس.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۳). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱ و ۲، تهران: اساطیر.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد ۵، کالیفرنیا: انتشارات مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳). *زین الاخبار*، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

مارکوارت، ژوزف. (۱۳۶۸). *وهرود و ارنک؛ جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی*، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.

متون پهلوی. (۱۳۷۵). به کوشش جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب-آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی.

مجمعل‌التواریخ و القصص. (۱۳۱۸). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله‌ی خاور.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۹). *نزهة القلوب*، به کوشش لسترنج، لیدن.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۲). *مروج‌الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران: علمی فرهنگی.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *البدء و التاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

نرشخی، محمد بن جعفر. (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصرالقبای، تلخیص محمد بن زفرین عمر، به اهتمام مدرّس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. نولدکه، تئودور، (۱۳۵۷)، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران: ارژنگ. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی*، تهران: سروش.

مقالات

قریشی، سید محمدرضا، خیرخواه، سعید، و مدرّس‌زاده، عبدالرضا. (۱۴۰۲). بررسی کار ویژه کاوه آهنگر در شاهنامه فردوسی با رویکرد به اندیشه ایرانشهری و اساطیر. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۵ (۵۸)، ۲۷۷-۳۰۲. doi:10.30495/dk.2022.1946269.2370

References

Books

Al-Tawarikh and Al-Qasas. (1939). Edited by Mohammad Taqi Bahar, Tehran: Kalaleh Khavar. [In Persian]

Amouzgar, J. (2007). *culture, language, myth*. Tehran: Moin. [In Persian]

Avesta. (2006). by Jalil Dostkhah, Vol. 1 & 2, Tehran: Marwarid. [In Persian]

Bahar, M. (2016). *A research in Iranian mythology*. Tehran: Ad. [In Persian]

Clones, C. (1984). *Bureaucracy in the Seljuk era*, Tehran: Amirkabir.

Farsi encyclopedia. (2002). Under the supervision of Gholamhossein Mosaheb, Volume 1, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Ferdowsi, A. (1996). *Shah nameh*, Edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, vol. 5, California: Mazda Publishing in collaboration with Iran Heritage Foundation. [In Persian]

Gardizi, A. H. D. (1984). *Zain Al-Akhbar*, To the attention of Abdulhai Habibi, Tehran: World of Books. [In Persian]

Great Islamic encyclopedia. (2004). By the efforts of Kazem Mousavi Bejnordi, Vol. 1 & 13, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

His servant. (1996). Trans. Mehrdad Bahar, Tehran: Tos. [In Persian]

Ibn Asir, I. (2004). *Perfect in history*, Trans. Seyyed Mohammad Hossein Rouhani, Tehran: Asatir. [In Persian]

Ibn Balkhi. (2006). *Farsnameh by Guy Listrange and Alan Nicholson*, Tehran: Asatir. [In Persian]

Ibn Hoqal, A. M. (1966). *The shape of the earth*, Trans. Jafar Shaar, Tehran: Farhang Iran Foundation. [In Persian]

Ibn Maskawayh. (1990). *My experiences*, Trans. Abolqasem Emami, vol. 1, Tehran: Soroush. [In Persian]

Isfahani, H. H. (1967). *The age of the kings of the earth and the prophets*, Trans. Jafar Shaar, Tehran: Farhang Iran Foundation. [In Persian]

Istakhari, I. M. (1968). *States and countries*, By Iraj Afshar, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]

Marquardt, J. (1989). *Vahrod and Arang*; Essays in the mythological and historical geography of Eastern Iran. Translated by Davoud Munshizadeh, Tehran: Literary and Historical Publications Collection. [In Persian]

Masoudi, A. H. (2003). *Moruj-al-Zahb*, Trans. Abolqasem Payandeh, vol. 1, Tehran: Ilmi Farhani. [In Persian]

Mostofi, H. (1913). *Nozha al-Qulob*, by Lestrangle, Leiden.

Muqaddasi, M. T. (1995). *Beginning and history*, Trans. Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Tehran: Age. [In Persian]

Narsakhi, M. J. (1972). *History of Bukhara*. Trans. Abu Nasr Ahmad bin Muhammad bin Nasr al-Qabawi, Talkhis Muhammad bin Zafar bin Omar, under the care of Modras Razavi, Tehran: Farhang Iran Foundation. [In Persian]

Noldeke, T. (1979). *Iran's national epic*, Great Alavi translation, Tehran: Arjang. [In Persian]

Pahlavi texts. (1996). By the efforts of J. Jamasab, by the order of Manouchehr J. Jamasab-Asana, reported by Saeed Arian, Tehran: National Library. [In Persian]

Pordawood, I. (1998). *Ancient Iranian Culture*, Tehran: Asatir. [In Persian]

Sarkarati, B. (2013) *Hunted shadows*. Tehran: Tahori. [In Persian]

Shahnameh Naqalan (scroll of Murshid Abbas Zariri Isfahani). (2016). Edited by Jalil Dostkhah, Vol. 1 & 2, Tehran: Phoenix. [In Persian]

Tabari, M. J. (2004). *Tabari's history*, Trans. Abul Qasim Payandeh, vol. 1 & 2, Tehran: Asatir. [In Persian]

Thaalabi, M. (1989). *Ghorarakhbar of the kings of Elfars and Sirham*, Trans. Mohammad Fazaali, Tehran: Silver. [In Persian]

Thalabi, M. (1997). *Thamar al-Qulub fi al-Mazaf wa al-Mansoob*, Trans. Reza Anzabinejad, Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]

Yahaghi, M. J. (1990). *A collection of myths and historical references*, Tehran: Soroush. [In Persian]

Articles

Qureshi, S. M. R., Khairkhah, S., & Modarreszadeh, A, R. (2024). A Study of Kaveh the Blacksmith's Uniqueness in Ferdowsi's The Shahnameh with an Approach to Urban Iranian Thought and World Myths. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 15(58), 277-302. doi:10.30495/dk.2022.1946269.2370. [In Persian]

Intepretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 61, Autumn 2024, pp. 514-533

Date of receipt: 4/1/2024, Date of acceptance: 11/9/2024

(Research Article)

DOI:

Gestasp's deeds in Iranian mythological sources (Avesta, Pahlavi texts and historical texts)

Rouhollah Jafarzadeh¹, Dr. Hamid Reza Ardestani Rostami², Dr. Farzin Ghafouri³

Abstract

In the legends and national epics of Iran, the construction and innovation of many civil aspects of human life have been attributed to kings and elders. Gestasp Kiani, as a king who has a dual personality, was not removed from this issue and some aspects of human innovation have been attributed to him. In this research, which was done with analytical-descriptive method, by examining various Avesta, Pahlavi and historical texts, examples of innovations and customs of Iranian human life that emerged during the Gstasp era were extracted. The obtained results indicate that in the Avesta and Pahlavi texts, there is rarely a sign of Gestasp's civil actions, and the only thing these sources have in common in the subject of the current research is the construction of fire temples, which according to the emergence of Zoroaster. It is justified to attribute it to Gestasp. In explaining the reason for the difference in the narrations in this regard in the Pahlavi and historical texts, it can be said that it is possible that what is mentioned in the historical texts of the Islamic era was created during this era. Therefore, it seems that the historians and the authors of the texts have attributed some historical innovations to him in order to remove the mythological face and present a historical image of Gestasp.

Keywords: civil actions, Pahlavi texts, historical texts, Shahnameh, Gestasp.

¹. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. r.jafarzadeh136324@gmail.com

². Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author). H_ardestani_r@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ghafouri.farzin@gmail.com